

چند نما از جامعه

غزاله حسینی

هجدهم آذرماه هشتاد و پنج

(۱)

کودکان کار؛ کودکانی که به جای نشستن پشت نیمکت های مدرسه، گاری کوچکی به دست گرفته و در کوچه های شهر پرسه می زنند و یا ترازویی جلویشان گذاشته اند و با چند کتاب و دفتر مدرسه که هر سال همان است تلاش می کنند تا توجه عابران بیشتری را در سرما و گرمای خیابانهای پر ازدحام به خود جلب کنند. گل فروشی و روزنامه فروشی و دست فروشی هم که دیگر از آن شغلهایی شده که از محدوده سنی کودکان تا بزرگسالان را شامل می شود.

(۲)

جمعیت عظیم جوانانی که بیشتر وقت خود را به پرسه زدن در خیابان ها می گذرانند. کسانی که هفته ای هفت روز آگهی های روزنامه را به دنبال کار مناسب زیر و روز می کنند و در نهایت کاری گیر می آورند که دستمزدش فقط به اندازه کرایه راه می شود و نه تنها چیزی بدست نمی آورند بلکه مورد سرزنش خانواده نیز قرار می گیرند و اگر تحصیل کرده باشند که صد درجه بدتر. عده ای دیگر نیز در نهایت راه دلالی و واسطه گری در پیش می گیرند و با خرید و فروش خانه و ماشین و موبایل و هر چیزی که سود بیشتری داشته باشد خرج زندگی خود را بدست می آورند. در این میان هیچ چیز تولید نمی شود و کاری نیز انجام نمی گیرد. تنها کالایی دست به دست می چرخد تا به گزاف ترین قیمت به دست مصرف کننده برسد و از این طریق چندین نفر خرج زندگی خود را بدست آورند. دست آخر نیز کساد و خرابی بازار گریبان همین دلالان خرده پا را می گیرد و ضرر رکود بازار به جیب آنها می رود.

(۳)

زنانی که در زیر زمین های نمود و تاریک پشت دار قالی نشسته اند و رج می زنند و دستمزد این همه زحمت حتی برای درمان بیماریهایی که پس از این همه قالی بافی به آن دچار میشوند، کفایت نمی کند. زنانی که برای پاک کردن هرکیلو سبزی ۱۰۰ تومان مزد می گیرند و گاه از همین طریق خرج خانواده ای را می دهند. زنانی که هر روز در خانه های مردم بیشتر از ۸ ساعت کارنظافت خانه را انجام می دهند و در نهایت چیزی کمتر از یک ساعت کار یک کارگرساختمانی مزد دریافت می کنند. زنانی که با کودکان خود هنگام برداشت زعفران درصفاهای طویل می ایستند تا به ازای پاک کردن هر کیلو گل زعفران ۴۰۰ تومان مزد بگیرند در حالی که هر مثقال زعفران به قیمت ۶ الی ۷ برابر دستمزد این کارگران فروخته می شود.

خیل عظیم دختران تحصیل کرده که وارد بازار کار شده و اغلب با دستمزد کمتری نسبت به مردان حاضر به انجام کاری می شوند. در این میان خواه ناخواه دستمزدها کاهش می یابد اما این برخلاف تصور عمومی به خاطر حضور زنان در بازار کار نیست. بلکه رکود اقتصادی و نبودن کار تولیدی باعث کاهش سود سرمایه دار شده و در نتیجه سرمایه دار برای بازگرداندن سود به میزان قبلی از دستمزدها کم می کند و چون اغلب زنان راحت تر حاضر به کار با این دستمزدهای پایین می شوند عامل کاهش دستمزدها حضور زنان در بازار کار دانسته می شود. در حالی که در چنین وضعیتی مردان جویای کار نیز مجبور به پذیرفتن همین دستمزدهای پایین می شوند. دستمزد تصویبی مجلس یعنی ۱۸۰ هزار تومان دستمزدی زیر خط فقر است که هر زن و مرد شاغلی مجبور به پذیرش آن می شود. اما مسئله این است که در واقع حتی این دستمزد نیز پرداخته نمی شود.

...

این ها همه درحالی است که در هیچ یک از این مشاغل کار تولیدی صورت نمی گیرد و قسمت عمده کاری که انجام شده و منجر به درآمد زایی می شود واسطه گری و دلالی است.

اشتغال کاذب در هر قشری به نوعی خودنمایی می کند. اشتغال کاذب در بین اقشار فقیر و کم درآمد حتی کودکان را وارد عرصه کار می کند تا از گرده آنها نیز بخشی از مخارج خانواده ای هفت هشت نفری تامین شود. در اقشار متوسط میل به شغل های واسطه گری افزایش یافته و در بسیاری از موارد هنوز والدین کارمند و کارگر خرج جوانان بیکار خود را می دهند. در قشر سرمایه دار چه از نوع خرده پا و چه عمده مالکین سرمایه نسل به نسل منتقل می شود و هر نسل تنها به راههایی برای بدست آوردن سود بیشتر فکر می کند. بدست آوردن سود بیشتر حتی در ازای بهره کشی مداوم از دیگر اقشار جامعه.

غزاله حسینی

منبع: سایت کانون امروز